

تحلیل جنبش‌های بیداری اسلامی در چهارچوب تطور گفتمان اسلام‌گرایی

جلال درخشه*

حمزه نجاتی آرانی**

چکیده

مقابلهٔ مسلمین با عقب‌ماندگی حاصل از دو پدیدهٔ استعمار و استبداد در قالب توسل به سه گفتمان غرب‌گرایی، ملی‌گرایی، و اسلام‌گرایی چاره‌جویی شد، اما تجربهٔ تاریخی نشان داد با توجه به عمق اعتقادی مسلمین و جغرافیایی فرهنگی جهان اسلام تنها دست‌یازیدن به گفتمان اسلام‌گرایی می‌تواند مسلمین را در این مبارزه به اهداف نهایی برساند. البته گفتمان اسلام‌گرایی نیز گفتمانی همگن و یک‌دست نبوده و براساس مقتضیات زمان مراحل تطور مختلف را طی کرده است. این گفتمان با تاکتیک‌های متفاوت، اما با استراتژی واحد، توانست نرم‌افزار لازم برای حرکت نهضت‌های اسلامی را فراهم کند و این نهضت‌ها توانستند تأثیرات درخور ملاحظه‌ای را هم در عرصهٔ داخلی کشورها و هم در عرصهٔ جهان اسلام و هم در عرصهٔ بین‌المللی برجای گذارند. در این تحقیق، به دنبال پاسخ به این پرسش‌ایم که نخست گفتمان غالب مقابلهٔ مسلمین با عقب‌ماندگی حاصل از دو پدیدهٔ استعمار و استبداد چه سیر تطوری را تاکنون طی کرده و از این به بعد باید طی کند و دوم، این گفتمان در قالب چه رهیافت‌هایی تحلیل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: جنبش‌های اسلامی، بیداری اسلامی، اسلام‌گرایی، انقلاب اسلامی.

* استاد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع) j.dorakhshah@yahoo.com

** کارشناس ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع) nejatiarani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۱

مقدمه

هبوط تمدن اسلامی دارای عوامل متعددی است. بخشی را باید به حساب علل درونی جامعه مسلمانان گذاشت و برخی عواملی است که از بیرون بر پیکره تمدن اسلامی لطمه زده‌اند. در پی تحولات داخلی در جهان اسلام، مسلمانان از طرفی گرفتار فقر و فلاکت، جهل و جمود، ظلم و استبداد، فساد و تباهی و خواب و غفلت شدند و در نهایت عجز و درماندگی و عقب‌ماندگی دست و پا می‌زدند و از طرف دیگر، چنان وضعیت داخلی آن‌ها در معرض هجوم غرب و ورود تمدن جدید غربی قرار گرفت که، با دو چهره دانش و تفکر جدید، صنعت، تکنولوژی و چهره سیاسی استعماری و غارتگرانه متوجه جهان اسلام شده بود.

این دو مسئله اساسی، یعنی انحطاط و عقب‌ماندگی داخلی و مسئله غرب، در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر مصائب و مشکلات عدیده‌ای را، در دوره معاصر برای جوامع مسلمان، به همراه داشت. مسلمانان، وقتی که وضعیت کشورهای غربی را با وضعیت حکومت‌های استبدادی و خودکامه خودشان مقایسه می‌کردند و هنگامی که می‌دیدند حضور استعمارگران و نوکران آن‌ها و تاراج سرمایه‌های معنوی و مادی ارمغانی جز فقر و جهل و نکبت را برایشان به ارمغان نیاورده است، در پی چاره‌جویی و حل این مشکل برآمدند. در این بین عده‌ای که پایه اعتقادی سستی داشتند و مظاهر تمدن مادی سراسر فکر و ذهن آن‌ها را به تسخیر خود درآورده بود، همه بدبختی‌ها را در سایه دین پنداشتند و رو به بی‌دینی آوردند و حتی برخی از آن‌ها اظهار داشتند که باید از موی سر تا ناخن پا غربی شد. اما دسته دومی از مسلمین بودند که با توجه به مبانی اعتقادی خود و آشنایی با فرهنگ قرآنی ریشه عقب‌ماندگی موجود در جوامع اسلامی را ناشی از نوع دین‌داری مردم می‌دانستند و نه ناشی از ناکارآمدی دین. آن‌ها چاره را در احیای فکر دینی و بازگشت به قرآن و سنت می‌دانستند. این دسته، درحقیقت، طلایه‌داران حرکت بیداری اسلامی بودند که خط روشنی را در تاریخ آغاز کردند.

درواقع، این خط روشن تحولی است حاصل از آگاهی و اراده به‌منظور حرکت در جهت کمالات فکری در چهارچوب نظم و نظام اسلام و نتیجه آن ابتدا بازیابی هویت فردی و سرانجام هویت جمعی است. وقتی سخن از احیا و بیداری می‌شود، باید به این نکته اساسی توجه داشت که در احیا قرار نیست از سویی، اتفاقی بدیع و نوظهور و بدون سابقه و صبغه تاریخی و از سوی دیگر، قابلیت‌های جوهری متعلق احیا رخ دهد.

منظور از احیاءگری دینی طرح مجدد و مغفول دین در عرصه‌های مختلف و متناظر با جوهره و صبغه تاریخی آن است. بر این اساس در امر احیا، ذهن ناخواسته به سوی حیاتی مجدد یا زنده‌شدن پس از یک مرگ و خزان، بیداری پس از خفتگی، حرکت و جنبش بعد از سکون و رکود و یا، در مسیر اصلی قرارگرفتن پس از انحرافی مشخص، بازگشت روح به جسم بی‌روح یا بازگشت روح حقیقی به روح منحرف هدایت می‌شود (افروغ، ۱۳۸۷: ۶). علامه طباطبایی چنین تعبیری کرده است:

مقصود از احیا رویاندن زمین بعد از خزان و خمودی آن در زمستان، پس از فرارسیدن بهار و آمدن باران‌های بهاری و رشد و نمو گیاهان بعد از یک دوره سکون، است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۳۳).

درواقع، بیداری اسلامی هم پدیده‌ای سلبی و هم پدیده‌ای اثباتی است. دفاع از استقلال و هویت فکری مسلمین، در مقابل هجوم آشکار و خاموش غرب، و اثبات توانایی دین و هویت اعتقادی و فکری مسلمانان، در اداره جوامع مسلمین، از اصول این حرکت به‌شمار می‌رود. توجه به این نکته اهمیت دارد که بیداری اسلامی از همان آغاز تولد در قبال غرب واکنشی دوگانه داشته است. از سویی، بیدارگران با صبغه اندیشه اسلامی به نقد تمدن غرب و عملکرد آن در قبال جوامع اسلامی اقدام کرده‌اند و در این رویکرد هیچ‌گاه تجاوز و ظلم جهان غرب به مسلمین فراموش نشده است، اما از سوی دیگر هنگامی که نظم و تکنیک و پیشرفت غرب برای آن‌ها آشکار می‌شود، این ویژگی غرب را تحسین می‌کنند و این پیشرفت‌ها را در پرتو تعالیم اسلامی در جوامع خود پی می‌گیرند.

با توجه به این که غرب در این مقطع زمانی به شکل استعمار در جوامع اسلامی نمود و بروز می‌یابد، بیشترین تلاش بیدارگران در این برهه زمانی صرف مبارزه با استعمار و با زمینه‌سازان حرکت استعماری در جهان اسلام، یعنی حکومت‌های مستبد، می‌شود و این تلاش تا نیمه قرن بیستم ادامه می‌یابد.

تحولی که جهان اسلام، بعد از نیمه قرن بیستم، با آن روبه‌رو می‌شود هجوم غرب به جهان اسلام و این بار در قالب استعمار مدرن است. طمع تصاحب ثروت‌های جهان اسلام، تجاوز به هویت فرهنگی مسلمانان، گسترش رذایل اخلاقی، ازهم‌گسیختگی بافت فرهنگی و اجتماعی مسلمانان، از طریق مزدوران حقیقی یا فرهنگی و کاشتن رژیم صهیونیستی در قلب جهان اسلام، از نکات و ویژگی‌های استعمار مدرن است.

در این مقطع، حرکت‌هایی در جهت مخالفت با این سیاست‌ها و در دفاع از هویت

اسلامی انجام می‌گیرد، اما این حرکت‌ها، بر اثر غلبهٔ گفتمان غرب بر جوامع اسلامی و ناباوری مردم به موفقیت حرکت‌های بیداری اسلامی در مواجهه با آن و همچنین بر اثر هماهنگی و همکاری خواسته یا ناخواسته دولتمردان اسلامی با سلطه‌گران، توفیق چندانی به دست نمی‌آورد. در این تحقیق، به دنبال پاسخ به این پرسش‌ایم که مقابلهٔ مسلمین با عقب‌ماندگی حاصل از دو پدیدهٔ استعمار و استبداد در قالب چه گفتمان‌هایی صورت گرفته است. کدامیک از این گفتمان‌ها در ارائهٔ خود در عرصهٔ اندیشه و عمل با موفقیت روبه‌رو بوده‌اند، همچنین بر آن‌ایم که بدانیم سیر تطور گفتمان قالب چگونه است و در قالب چه رهیافت‌هایی تحلیل می‌شود.

الف) واکنش مسلمانان به غرب

در واکنش به عقب‌افتادگی مسلمانان و پیشرفت‌های غرب و جست‌وجوی راه‌حل برای فائق آمدن بر عقب‌افتادگی و وارheidن از سلطهٔ استعماری سه نگاه، به صورت سه موج پیاپی، در کشورهای اسلامی شکل گرفت که در ادامه آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۱. گفتمان غرب‌گرایی

این جریان با مشاهده و یادآوری پدیده‌های جدید غربی و چهرهٔ علمی و کارشناسی و تفکر و تکنولوژی غرب، تمدن غربی را می‌پذیرد و پیروی از آن را تجویز می‌کند، بدون این‌که قائل به تفکیک میان علم و دانش و ابعاد استعماری و استثماری تمدن غربی باشد و یا استعمار غربی و چهرهٔ استثماری و غارتگرانهٔ آن را در نظر بگیرد و به آن توجه کند. به دیدهٔ سردمداران این جریان و به پیشنهاد آن‌ها غرب دشمن نیست و باید به طرف آن رفت که نمونه‌های این جریان در میان روشنفکران و نویسندگان فراوان‌اند؛ از جمله طهطاوی، شبلی شمیل و طه حسین در میان اعراب و ملکم خان در میان ایرانیان و سیداحمدخان در هند. از مشخصه‌های اصلی این جریان تقلید همه‌جانبه از فرهنگ و تمدن غربی، اخذ و اقتباس از آن بدون هیچ نوع معیار و ملاک و ضابطهٔ خاص، خودباختگی و بی‌هویتی در برابر غرب، تفکیک دین از سیاست، لیبرالیسم و خلاصه تفاهم با غرب و تسلیم در برابر آن است (موتقی، ۱۳۷۵: ۱/ ۲۹۰).

در این جریان و در میان آن‌ها، دو طیف را می‌توان از یکدیگر تمییز و تشخیص داد؛ دستهٔ اول نویسندگان و کسانی چون سیداحمدخان که بیشتر از نظر فکری - فرهنگی پیروی

از تمدن غرب را تجویز می‌کردند و می‌توان آن‌ها را غرب‌گرایان و به تعبیر دیگر، غرب‌باوران نامید و دسته دوم کسانی که در جایگاه فعالان سیاسی تقلید و تبعیت همه‌جانبه از غرب و پذیرش مطلق نظام ارزشی سیاسی و اقتصادی - اجتماعی غربیان را تجویز می‌کردند. ملکم‌خان و تقی‌زاده از این دسته بودند که شعارشان «پذیرش تمدن غرب از نوک پا تا به سر» بود و می‌توان این‌ها را غرب‌زدگان و به تعبیر دیگر غرب‌مداران و غرب‌محوران خواند. افزون‌بر آن، این نگاه اصلاح‌گرایان لیبرال را پدید آورد. برخی از این اصلاح‌گرایان از میان حکومت‌گران نظام‌های مستقر یا نظام‌های کهنه برخاستند. بسیاری نیز به‌دنبال برافتادن نظام‌های کهنه بودند. این اصلاح‌گرایان ضمن آن‌که اسلام را مایه وحدت اسلامی یا وحدت ملی در نیل به استقلال و مبارزه با سلطه خارجی می‌دانستند، خواستار آن نبودند که اسلام به‌منزله شالوده تمام نظام سیاسی و اقتصادی قرار گیرد (پولادی، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

۲. گفتمان ملی‌گرایی

دغدغه‌های سیاسی اعراب در قرن نوزدهم همراه با تشدید احساس سرخوردگی و همچنین احساس ضعف فرهنگی در برابر غرب به تلاش برای قبول الگوهای ملی‌گرایی غربی منجر شد. آتش ملی‌گرایی عربی، که ابتدا گروهی از اعراب تحصیل‌کرده در غرب و اغلب اهل سوریه و عمدتاً هم مسیحی آن را برافروختند، به سرعت حیات سیاسی جهان عرب را متحول ساخت. اول از همه، به فروپاشی امپراتوری عثمانی کمک کرد و سپس استقلال دولت‌های مختلف عربی را به ارمغان آورد و سرانجام جنبشی برای اتحاد آن‌ها را موجب شد که این دور اخیر همچنان تا به امروز در مرحله آزمون و خطا به‌سر می‌برد (نصر، ۱۳۸۳: ۱۹۷).

ناسیونالیسم عربی تقریباً هم‌زمان با ناسیونالیسم ترکی و ایرانی پدید آمد و آثار سیاسی هر سه در یک زمان ظاهر شد. طرفداران این جریان نه فقط آداب و رسوم و تشریفات غربی را از طریق این سه ناسیونالیسم رواج دادند، بلکه مقاصد سیاسی خود را در پس سپر ناسیونالیسم پیش بردند (داوری اردکانی، ۱۳۶۲: ۳۰۸). شهید مرتضی مطهری نیز اندیشه ناسیونالیسم را زائیده استعمار می‌داند و در کتاب *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر* می‌نویسد:

رواج اندیشه قومیت‌پرستی و ملیت‌پرستی و به اصطلاح "ناسیونالیسم" که به صورت پان‌عربیسم، پان‌ترکیسم، پان‌هندوئیسم و غیره، در کشورهای اسلامی با وسوسه استعمار تبلیغ شد و همچنین سیاست تشدید نزاع‌های مذهبی شیعه و سنی و همچنین قطعه‌قطعه کردن

سرزمین اسلامی، به صورت کشورهای کوچک و قهراً رقیب، همه برای مبارزه با آن اندیشه ریشه‌کن‌کننده استعمار، یعنی "اتحاد اسلام" بوده و هست (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۰).

مشخصه‌های اصلی دیدگاه ناسیونالیسم درباره مسائل اجتماعی، سیاسی، و پدیده‌های جدید عربی، در پیوند با تفکر جدید غربی، بیشتر در ابعاد فکری - فرهنگی مشابه با مشخصه‌ها و دیدگاه‌های جریان طرف‌دار تمدن غربی است؛ از جمله آن‌ها تفکیک دین از سیاست و حاکمیت ملی و ملت و وطن به جای دین است که مهم‌ترین جهت‌گیری فکری - فرهنگی و در عین حال سیاسی آن است. در ابعاد سیاسی - نظامی و اقتصادی نیز ناسیونالیسم و ناسیونالیست‌ها بین دو طیف و دو دسته اصلی جریان پیروی از تمدن غرب و غرب‌گرایی، یعنی غرب‌باوران و غرب‌مداران، در نوسان‌اند (موثقی، ۱۳۷۵: ۱/ ۲۹۱).

حرکت ملی‌گرایی پان‌عرب، که در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ م رشد و گسترش پیدا کرد، در دهه ۱۹۴۰ م، با ازدست‌رفتن فلسطین جان تازه‌ای یافت و در دهه ۱۹۵۰ م تحت رهبری جمال عبدالناصر، که می‌خواست این ضعف را جبران کند و به سلطه اروپاییان پایان دهد، به اوج خود رسید، اما ملی‌گرایی، برخلاف ملی‌گرایی آتاتورک، نمی‌توانست کاملاً غیرمذهبی باشد، به این علت واضح که از نظر هر عرب، حتی عرب غیرمسلمان، جدایی از میراث تمدن اسلامی به منزله انکار هویت شخصی بود، ولی حرکت پان‌عرب از نظر ایدئولوژی اسلامی محض نمی‌توانست به این معنا باشد که اسلام را تنها راه خلق‌های عرب برای رسیدن به خودمختاری واقعی تلقی کند (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۳۷۰).

البته از حیث رابطه قومیت و اسلام ناسیونالیست‌های عرب به سه بخش تقسیم می‌شوند؛ گروه نخست اسلام را بزرگ‌ترین رکن قومیت عرب می‌شمارند. گروه دوم آن را از عناصر اساسی قومیت عرب نمی‌دانند، ولی تعارضی هم میان اسلام و قومیت عرب نمی‌بینند و گروه سوم کسانی‌اند که خواهان جدایی کامل این دو از یکدیگر بودند. عرب‌گرایی نه فقط پس از جنگ جهانی دوم افراطی و تندرو شد، بلکه در قالب گروه‌هایی نمایان شد که برخی حتی به حزب سیاسی تبدیل شدند. در عین حال، از نظر محتوایی صورت‌های متفاوت به خود گرفت. از سویی به رهبری جمال عبدالناصر، رهبر افسران آزاد مصر، ملیت عربی صورتی غیرغرب‌گرا و حتی جهان‌سومی به خود گرفت و از سوی دیگر، در قالب احزاب بعث، تندروی سوسیالیستی را با عرب‌گرایی درآمیخت. تأسیس دولت اسرائیل در منطقه گروه تازه‌ای از اعراب را متولد کرد که به آوارگان فلسطینی معروف شدند. از میان این آوارگان و اعراب دیگری که در فکر سرنوشت فلسطینی‌ها

بودند، گروهی به فعالیت دست زدند و عملیات خود را «جنبش ملی‌گرایی عرب» نام نهادند. آنچه مسلم است هر سه این گروه‌ها نحوه نگرش و عملکرد عرب‌گرایان سستی را بر نمی‌تافتند و اگر در یک نقطه نظر اشتراک داشتند، آن نظر تندروی و انقلابی‌گری بود (رجایی، ۱۳۸۱: ۴۵).

۳. گفتمان اسلام‌گرایی

به باور رهبران جنبش‌های اسلامی، علت زوال و انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه اسلامی در فاصله گرفتن آن‌ها از اسلام اولیه است. در واقع، آن‌ها با عقلانی کردن زوال، آن را نه مقدر و نه تصادفی بلکه نتیجه آن حوادث و تحولات دانستند که با پایان عصر طلایی اولیه گریبان‌گیر جامعه اسلامی شد و در این میان بازگشت به هویت اسلامی از جمله خواسته‌های اسلام‌گرایان بوده است (امرابی، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

این نگاه ناکامی‌های جامعه اسلامی را ناشی از سرسپردگی به استعمار یا شیفتگی به ارزش‌های بیگانه و سرانجام خودباختگی زمام‌داران معرفی می‌کند. بر ایند همه تلاش‌ها در عرصه گفتمان اسلام‌گرایی تا پایان جنگ جهانی اول این بود که اسلام منادی تمدن و پیشرفت درست به همان شکل اروپایی‌اش است و جز در زمینه سیاسی - نظامی، که نمود آن استعمار مسلمانان به وسیله اروپایی‌ها بود، مشکلی میان مسلمانان و غرب وجود ندارد. بنابراین هنگامی که غربی‌ها از سرزمین مسلمانان خارج شوند، خود مسلمانان تمدن غربی را با همه ابعادش پیاده خواهند کرد، زیرا این تمدن مقتضای اسلام و جوهر حقیقی آن است (السید، ۱۳۸۳: ۱۷).

اسلام‌گرایان به سه شیوه عمده از ماهیت بین‌گفتمانی اسلام سخن می‌گویند؛ آن‌ها اسلام را به مثابه دین (اعتقاد) و دنیا (شیوه کامل زندگی) و دولت (یک نظم سیاسی) تعریف می‌کنند. طرح‌بندی اسلام‌گرایی از اسلام تنها یک طرح‌بندی مادی نیست، بلکه دیگر طرح‌بندی‌ها و تأثیرات ظهور اسلام را، در صورت‌بندی‌های گفتمانی دیگر، دربر می‌گیرد (سعید، ۱۳۷۹: ۵۵).

ظهور اسلام‌گرایی به منزله یک مقوله سیاسی بیانگر ناتوانی روزافزون نظم کهن در دنیای اسلامی برای مقاومت در برابر درخواست‌های اجرای طرح‌های اسلامی بود. اسلام در ذات خود دینی سیاسی است، ولی در طی تاریخ و با توجه به تحولاتی که در جهان اسلام و نیز ارتباط آن با جهان خارج روی داد، زمینه‌ای فراهم آمد که گرایش‌های مختلف اسلامی بر

ابعاد سیاسی اسلام دوباره تأکید ورزند و از ظرفیت سیاسی و بسیج‌گرانه اسلام، برای مواجهه با دشمنان و برای ایستادن در مقابل حاکمان مستبد و منحرف و همچنین برای مقابله با آنچه خود انحراف می‌شمردند، استفاده کنند. بدیهی است که این مجموعه گسترده، که زیر عنوان اسلام سیاسی قرار می‌گیرد، دربردارنده گرایش‌های متفاوتی است که از واقع‌گرایانه تا آرمان‌گرایانه، معتدل تا رادیکال و از حقیقت‌جو و حقیقت‌طلب تا انحرافی امتداد دارد (مرشدی‌زاد و غفاری، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

ب) مؤلفه‌های گفتمان اسلام‌گرایی

مؤلفه‌های اصلی گفتمان اسلام‌گرایی را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

- اعتقاد به فاصله‌داشتن جامعه اسلامی از وضع مطلوب و برازنده جوامع اسلامی.
- اعتقاد به ضرورت رجوع به قرآن و سنت در مقام بنیانی نو برای زندگی در دنیای جدید و توجه یافتن آن‌ها به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های عظیم نهفته در منابع دینی. در نگاه بیدارگران اسلامی، رجوع به قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) و بزرگان اسلام از منابع اولیه تنظیم و تفسیر روابط اجتماعی - سیاسی و اقتصادی شمرده می‌شوند (سعید، ۱۳۷۹: ۸).
- اعتقاد برای ضرورت تلاش برای بازیابی هویت ملی، فرهنگی، یا دینی ازدست‌رفته.
- مباحثات به گذشته درخشان و تمدنی بزرگ.
- احساس غفلت در قبال ادای وظایف اسلامی و عدم محدودشدن آن به تکالیف فردی.
- از منظر بیدارگران اسلامی، فعالیت دینی فردی برای پرکردن خلأهای موجود در جامعه اسلامی معاصر کفایت نمی‌کند، بلکه تلاش جمعی را می‌طلبد که دین آن را واجب دانسته است (قرضاوی، ۱۳۸۱: ۵۲).
- احساس ضرورت برای رسیدن به راه‌حلی دینی در ایجاد تعامل و تعادل بین سنت و مدرنیته.
- اعتقاد به ناهمدلی غرب در مواجهه با جهان اسلام و به‌چالش کشیده‌شدن سرمایه و ارزش‌های خودی از سوی غرب سلطه‌گر و ضرورت واکنش‌نشان‌دادن به آن.
- اعتقاد به ناکارآمدی دستاوردهای تمدن جدید برای رفع مشکلات بشریت و شکست ایدئولوژی‌های وارداتی.
- اعتقاد به ضرورت بازخوانی و بازفهمی متون دینی که از این موضوع می‌توان

به‌عنوان یکی از بایستگی‌های معرفت‌شناسانه بیداری و احیاءگری دینی سخن گفت (الویری، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۲۰).

- احساس مظلومیت ناشی از تسلط استعمارگرانه کشورهای غربی بر مقدرات جهان اسلام و تلاش در جهت کسب استقلال و نفی وابستگی و سلطه و نفی استثمار (موتقی، ۱۳۷۳: ۲۲۴).

- تمایل به ایفای نقش واقعی‌تر در معادلات جهانی و یافتن جایگاه خود (زنگنه، مقدمه بر بیداری اسلامی، ۱۳۷۴: ۸).

ج) مراحل تطور گفتمان اسلام‌گرایی

۱. مرحله دعوت

آغاز بیداری اسلامی، همچون اصل اسلام، با دعوت از مردم آغاز می‌شود. امیرعبدالقادر، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، سیداحمدخان، شیخ فضل‌الله نوری، عبدالرحمان کواکبی، شیخ شامل، رشیدرضا، علامه اقبال لاهوری، حسن البناء، سیدقطب، ابوالاعلی مودودی، سیدمحسن امین جبل عاملی، و سرانجام امام خمینی همگی مردم را به بازگشت و احیای اسلام دعوت کردند و مردم هم این دعوت را پذیرفتند و دسته‌دسته از ملل مسلمان دوباره با اسلام بیعت کردند. نتیجه آن دعوت خواص و این پذیرش عمومی مردم شکل‌گیری نهضت فراگیر احیای دین و ارزش‌های دینی در سراسر جهان اسلام شد (ولایتی، ۱۳۸۴: ۱۰).

۲. مرحله نظام‌سازی

بیداری اسلامی نقطه آغاز تحول بنیادین در جوامع اسلامی بوده است. این تحول را باید در حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی، که در نتیجه بیداری‌اند، جست‌وجو کرد. تمامی جنبش‌های فکری، اصلاحی، سیاسی، و اجتماعی، که در حدود دو سده اخیر به نام دین در جهان اسلام به‌وقوع پیوسته است، مسبوق به بیداری اسلامی است و این جنبش‌ها نیز در نهادینه‌کردن و گستراندن پهنه جغرافیایی بیداری و ژرفابخشیدن به آن مؤثر بوده‌اند. جنبش‌های اجتماعی اسلامی متأثر از عواملی همچون رهبری، ژرفای بیداری، شرایط سیاسی و اجتماعی و همراهی توده‌ها گاه بروز و ظهوری محدود و عمری کوتاه داشته‌اند و گاه به تغییراتی در سطح اجتماعی منجر شده‌اند و گاه گام فراتر نهاده و به تأسیس

نهادهایی در سطح خرد و کلان انجامیده‌اند و البته گاه نیز به بیراهه رفته‌اند. در مواردی که جنبش اسلامی به شکل‌گیری یک نهاد منجر شده است، این جنبش حلقه وصل بین بیداری اسلامی و ایجاد نهاد بوده است. شاید ایران نمونه خوبی برای نشان دادن چگونگی و مراحل تبدیل بیداری به جنبش اجتماعی و سپس تبدیل جنبش به یک نهاد و حکومت اسلامی باشد (الویری، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۲۳).

ابتدایی‌ترین مرحله دولت‌سازی مربوط می‌شود به راهکارهایی که دولت برای انباشت و تمرکز قدرت در چهارچوب کارویژه نهادهای وابسته به خود به کار می‌گیرد (Ayoob, 1996: 38). تجربه نظام‌سازی براساس فقه اسلامی اولین بار در ایران و پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت. البته واکنش علمای اهل سنت در قبال نظریه جدایی دین از سیاست و تجاوز و تهاجم‌های امپریالیسم اروپایی به کشورهای اسلامی و همچنین ضرورت ایجاد نظریه قوی و منسجم در قبال تهاجم‌های ایدئولوژی تمدن غرب را نیز می‌توان از علل ظهور و رشد اندیشه نظام‌سازی در جهان اسلام دانست (نجفی، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۲۸).

۳. مرحله کارآمدی

مرحله سوم پس از دعوت و تشکیل نظام و حکومت مرحله گسترش کارآمدی نظام است. اهمیت کارآمدی از آن روست که اگر سیستم در رسیدن به اهداف خود موفق باشد، رونق و بهبود در کل نظام اجتماعی حاصل می‌شود. منظور از کارآمدی در این جا نقطه تعادل و تعالی رهیافت‌های بازدهی، توفیق رضایت عمومی و مصلحت است (صدرا و کرم‌زادی، ۱۳۸۸: ۱۳۵). در صورتی که نظامی بتواند در عرصه اجتماعی گفت‌وگو خدمت را سرلوحه کار خود قرار دهد و در عرصه سیاست حاکمیت قانون را در حوزه‌های مختلف جامعه گسترش دهد و همچنین به مصلحت نظام و توجه به مقتضیات زمان و مکان اهتمام داشته باشد و شایسته‌سالاری و توجه به تعهد و تخصص، به صورت توأمان، در مسئولان حکومت شرط‌گزینش آن‌ها باشد معیارهای لازم عرفی و شرعی کارآمدی را خواهد داشت.

۴. مرحله تمدن‌سازی

یکی از تأمل‌برانگیزترین مفاهیمی که فؤاد زکریا مطرح می‌کند مفهوم انقطاع تمدنی، از چالش‌های تمدنی جهان اسلام، است. از نظر وی، اکنون جهان اسلام امتداد و دنباله طبیعی

گذشته جهان اسلام نیست. توجه دادن به گسست تمدنی و لزوم پیوند میان ادوار تمدنی، برای پیشرفت یک جامعه، نکته درخور تأملی است.

فرهنگ اسلامی در سایه بیداری و خیزش مسلمانان در حال بازسازی خویش است. امروز دیگر ارزش‌های وارداتی فرهنگ، نه تنها در نزد فرهیختگان بلکه در نزد توده‌های میلیونی مسلمانان، رنگ باخته است و مشعل‌داران فرهنگ اسلامی در برابر نظریه‌پردازان فرهنگی فرنگ قد مردانگی علم کرده و، با تکیه بر فرهنگ غنی اسلامی، تولیدات عقیدتی و فرهنگی عظیمی را موجب شده‌اند. کوشش برخی از ملت‌های مسلمان در دستیابی به فناوری‌های پیشرفته، که گاه موجب وحشت استعمارگران غربی شده است، از طلوع مجدد تمدن اسلامی حکایت می‌کند. امروز باید جنبش‌های اسلامی، به جای درگیر کردن خود به واکنش‌های آنی و عجولانه در قبال حملات تمدنی غرب، با دوران‌دیشی و آینده‌نگری به فکر زمینه‌سازی تمدن اسلامی باشند و به دشواری و ابعاد گسترده این موضوع آگاهی یابند و بیشتر به دنبال حرکت‌های ایجابی باشند تا حرکت‌های سلبی و دفعی (شیروانی، ۱۳۹۰: ۱۹۰).

د) رهیافت‌های فراروی نهضت‌های اسلامی

هر گروه و جماعتی از ملت‌های مسلمان روش یا روش‌هایی را به منظور تحقق اسلام انتخاب کرده‌اند و هرکدام دلایلی برای نوع انتخاب خود دارند. عده‌ای روش تربیت افراد جامعه را براساس مبانی و مفاهیم اسلامی انتخاب کرده‌اند تا پایگاه اجتماعی مناسب تغییرات بعدی را فراهم آورند.

گروهی هم تأسیس احزاب و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی منطقه و کشور خود را برگزیده‌اند و از این طریق، ورود به پارلمان و مراکز تصمیم‌گیری بالاتر را مناسب دیده‌اند. جماعتی نیز مطبوعات و رسانه‌ها و مدارس را ابزار اساسی تأثیر و ساخت افکار عمومی دانسته و مدیریت آن‌ها را وجهه همت خویش قرار داده‌اند. برخی افراد و گروه‌ها نیز مشکل را در گرفتاری‌های اقتصادی ناشی از نظام‌های رباخوار و سرمایه‌داری منحرف دانسته‌اند و تلاش در جهت تأسیس مراکز اقتصادی تجاری و بانک‌ها را مهم‌ترین روش برهم‌زدن ترتیبات نظام‌های غیراسلامی دانسته‌اند. عده‌ای توسل به روش‌های قهرآمیز را به منظور ایجاد تغییرات سیاسی و اجتماعی لازم دانسته و آن را روش کار خود قرار داده‌اند (زنگنه، مقدمه بر بیداری اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۰). در مجموع، رهیافت‌های نهضت‌های بیداری اسلامی را می‌توان در پنج قالب بررسی کرد:

۱. رهیافت فکری

چالش‌ها و فعالیت‌های اسلام‌گرایان در این حوزه به پیدایش آرا و نظریه‌های سیاسی مختلفی منتهی شد که مبانی لازم ایدئولوژیک و فکری برای حضور عملی در عرصه‌های اجتماعی را فراهم کرد. علاوه بر این که در نظریه‌های جدید الگوهای یک حکومت ایدئال اسلامی ترسیم شد، حکومت‌های موجود نیز به علت بی‌لیاقتی و ناشایستگی و عدم اجرای دستورهای الهی و دینی به شدت مورد انتقاد قرار گرفتند. نهضت بیداری فعال و مثبت جهان اسلام اگرچه سلطه بیگانه را نفی می‌کند، قبل و بیش از همه، به عرصه‌های رشد و پیشرفت و اصلاح مادی و معنوی عطف نظر دارد و یکی از ضرورت‌های اصلاح فکری و فرهنگی در جوامع اسلامی را بازپس‌گیری قدرت سیاسی از دست ناهلان و ظالمان می‌داند و هر اقدامی را بدون تحقق حکومت اسلامی قرین موفقیت نمی‌شمارد (پاشاپور، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

از برجسته‌ترین رهبران این رهیافت شهید سیدمحمدباقر صدر، رهبر فکری و معنوی و الهام‌بخش شیعیان عراق، است. نوشته‌های درخشان او و نیز شهامت و درستکاری‌اش او را به سرچشمه حیاتی فعال‌گرایی شیعه عراق تبدیل کرد (کدیور، ۱۳۷۳: ۱۳۸).

مطالعات و بررسی‌ها و تحقیقات او از مهم‌ترین عواملی بود که ذهنیت‌های اندیشمندان جامعه اسلامی را، در برابر یورش‌های فرهنگی غرب، استواری بخشیده است. علاوه بر آن، تحول در فعالیت‌های تشکیلاتی اسلامی از دستاوردهای مهم شهید صدر است. طرح دگرگون‌ساز شهید صدر را می‌توان در سه حوزه بررسی کرد:

۱. ایجاد دگرگونی بنیادی فکری؛

۲. ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی؛

۳. ایجاد دگرگونی‌های سیاسی.

اصول دگرگون‌ساز بنیادی شهید صدر، در عرصه فکر و اندیشه، بر این پایه‌ها استوار است:

۱. بازسازی اندیشه اسلامی، به طوری که این اندیشه بتواند ضمن حفظ اصالت برخاسته از قرآن و سنت متناسب با نیازهای زندگی کنونی عرضه شود و نیازمندی‌های انسان معاصر را برآورده سازد؛

۲. تجدیدنظر در شیوه‌های تحقیق و تدریس در حوزه‌های علمیه و مراکز مطالعات اسلامی و بهینه‌سازی پژوهش‌های علمی در برنامه‌های مرسوم دینی و هماهنگ‌ساختن محتوا و شکل آن با چشم‌اندازها و نیازهای انسان معاصر؛

۳. عرضه اسلام به مثابه نظامی هماهنگ و هم‌بسته و برخاسته از دیدگاه فلسفی محکم

در قبال هستی و انسان با پشتوانه استدلال منطقی با تأکید بر استقلال مکتب فکری آن و نیز با پرهیز از روش‌های انفعالی در عرصه اسلام؛

۴. مقابله اصولی با اندیشه مخالف؛

۵. تربیت نسلی فعال و پرنشاط از کادرهای فکری از میان علمای حوزه و روشنفکران دانشگاهی و مسلح کردن آن‌ها با فرهنگ ریشه‌دار و اندیشه نوین اسلامی و گسیل آنان به عرصه‌های کارزار با جریان‌های الحادی و مادی مخالف (اراک، ۱۳۸۱: ۱۰۰).

۲. رهیافت انقلابی

مبارزه اسلام‌گرایان در این بخش مبارزه‌ای خونین بر سر حاکمیت حکومت اسلامی، کسب قدرت سیاسی و اجرای اصلاحی ساختاری و بنیادین به شیوه‌ای انقلابی است. جهاد و شهادت دو مقوله مهم‌اند که نهضت‌های اسلامی از آن‌ها بنابه حکم وظیفه به‌منزله ابزاری در این راه استفاده کرده‌اند. با توجه به شرایط ویژه سیاسی بسیاری از کشورهای اسلامی به دلیل وجود نظام‌های سیاسی بسته و غیرمشارکتی و همچنین شوق بیش از اندازه اسلام‌گرایان برای سیاسی کردن اسلام و مشارکت در امور سیاسی، بحران سیاسی بزرگ و بحران نظامی بر سر حکومت در این کشورها ایجاد شده است.

عبدالسلام فرج، رهبر یکی از گروه‌های انقلابی در مصر، جهاد را بخشی از سنت پنهان نگهداشته‌شده اسلامی می‌دانست و معتقد بود که جهاد تنها راه مؤثر در راه استقرار حکومت اسلامی است، زیرا تمامی راه‌های احتمالی و ممکن دیگر به شکست انجامیده‌اند. در دهه‌های اخیر، مسلمانان و به‌ویژه نهضت‌های اسلامی، با تأکید بر جدایی‌ناپذیری دین از سیاست و سیاسی کردن اسلام، مدل حکومت اسلامی را مبتنی بر اصول و روش‌های نظام‌های دموکراتیک و مردمی، به جای نظام‌های سلطنتی و استبدادی، عرضه کرده‌اند و این امر موجب رویارویی خشنونت‌آمیز حکومت‌ها و اسلام‌گرایان شده است (همان: ۱۱۰). البته امروزه، برخی از جنبش‌های سیاسی اسلامی در پی تشکیل حکومتی مستقل بدون تأکید بر شکل اسلامی حکومت‌اند.

۳. رهیافت دفاعی

یکی دیگر از عرصه‌های مهم نهضت‌های بیداری اسلامی عمل در قالب سازمان‌های چریکی و شبه‌نظامی و حفاظت و حراست از حاکمیت و تمامیت ارضی و سرزمینی

کشورهای اسلامی است. حرکت‌های اسلامی این عملکرد نظامی را، در مقابل تهاجم فیزیکی و نظامی بیگانگان و برای کمک به دولت ملی یا پرکردن خلأ قدرت دفاع ملی، به انجام می‌رسانند. نکته مهم در این بحث کارویژه دفاعی نهضت‌های بیداری اسلامی است که در جایگاه نیروی مهم و مدافع نظامی سرزمین‌های اسلامی را به اندازه حرکت‌های اسلامی به انجام رسانده و حتی می‌توان مدعی شد که این نهضت‌ها بیشتر از حکومت‌ها به این کارویژه عمل کرده‌اند. درحالی‌که این وظیفه به عهده حکومت‌ها بوده است (شیرودی، ۱۳۸۱: ۷۱). جنبش حزب‌الله لبنان و حماس از نمونه‌های بارز این رهیافت‌اند.

۴. رهیافت سیاسی - اجتماعی

مهم‌ترین رهیافت اصلاحی جنبش‌های اسلامی معاصر، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، چالشی همه‌جانبه برای سازمان‌دهی امور حکومت و مملکت‌داری از طریق اعمال فشار و کنترل تصمیمات سیاسی زمام‌داران، مشارکت سیاسی به‌منظور کسب مناصب حکومتی و سیاسی و تغییر مسالمت‌آمیز حکومت و نظام سیاسی موجود کشورهای اسلامی است. این اصلاح از نظریه‌های مختلف در فقه سیاسی آغاز می‌شود و در میدان‌های عملی عرصه سیاست تبلور می‌یابد. طرف‌داران نظریه جدایی‌ناپذیری دین از سیاست، که این نظریه را اصل اساسی و محوری فعالیت‌های خود قرار داده و آن را به‌کار بسته‌اند، در خط مقدم این اصلاح‌خواهی قرار دارند. دو جریان مهم اسلام‌گرایی، یعنی جنبش اخوان‌المسلمین به رهبری حسن البناء و جماعت اسلامی به رهبری ابوالاعلی مودودی، در رأس این اصلاح‌خواهی سیاسی قرار دارند که دیگر گروه‌ها نیز به‌نحوی دنباله‌رو و پیرو یکی از این دو نهضت بزرگ‌اند. مهم‌ترین نقطه اشتراک این نهضت‌ها، با وجود تفاوت‌های جغرافیایی، فرهنگی، و مذهبی آنان کوشش برای ایجاد حکومت اسلامی و تحقق احکام اسلام است (پاشاپور، ۱۳۸۲: ۱۱۹).

۵) رهیافت فرهنگ‌ساز و الگومحور

نظام عقیدتی اسلامی مأموریت‌های خاصی را برای معتقدان به اصول اسلامی مشخص می‌کند که تلاش برای تحقق آن‌ها سهمی از تعهدات مذهبی اسلام‌گرایان را تشکیل می‌دهد. اما این زمینه به‌صورت بالقوه در ذهن و مخیله اسلام‌گرایان نهفته بود و عاملی لازم بود تا آن را به صحنه عملی زندگی اجتماعی و سیاسی جوامع مسلمان هدایت کند. این عامل با

وقوع انقلاب اسلامی و به‌واقعیت پیوستن تئوری سیاسی اسلام هویدا شد. پرچم‌دار بزرگ این حرکت بیداری حضرت امام خمینی (ره)، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران، بود. در شرایطی که یأس کامل بر جوامع مسلمان حاکم بود و مسلمانان حداکثر به فکر حفظ باقی‌مانده میراث‌های اسلامی به‌غارت‌رفته خود بودند و رفته‌رفته همه حکومت‌های جهان اسلام جذب حکومت‌های دست‌نشانده غرب و فاسد می‌شدند، امام خمینی (ره) اعلام کردند که حکومت اسلامی نه تنها «ممکن» است، بلکه تلاش برای برپایی آن واجب است (همان: ۱۲۲).

واقعیت این است که امام خمینی (ره)، فراتر از احیای دین و پیراستن آن از خرافه‌ها و زنگارها آن‌طور که در بنیادگرایی مطرح است، درصدد نشان‌دادن توانایی اسلام در پاسخ‌گویی و حل و رفع مسائل و مشکلات مسلمین در دو محور اصلی انحطاط داخلی و مسئله غرب در ابعاد مختلف بود. او درحین این‌که، همانند بنیادگرایان، شعار بازگشت به اسلام اصیل و ناب محمدی (ص) و اصول و ارزش‌های فراموش‌شده آن و الگوهای صدر دینی و دگرگونی اساسی و بنیادی در روابط و مناسبات حاکم و تغییر انقلابی وضع موجود و درپیش‌گرفتن راهی مستقل و اسلامی برای نوسازی و توسعه، به‌منظور نیل به وضع مطلوب و جامعه و دولت آرمانی، بود.

حضرت امام (ره) با درنظرگرفتن مقتضیات زمان ایجاد حکومت اسلامی در یکی از کشورهای مسلمانان را، که در آن گروهی از نخبگان مسلمان با رهبری ولایت فقیه به روشنگری و تحریک توده‌ها می‌پردازند، از طریق انقلاب و آن‌گاه صدور انقلاب به سایر سرزمین‌های اسلامی از طریق حمایت از نهضت‌های اسلامی و جنبش مستضعفان (ایجاد حزب مستضعفین) و سرانجام تشکیل دولت بزرگ اسلامی با جمهوری‌های متعدد اما متحد را مدنظر داشته‌اند. با تشکیل جمهوری اسلامی ایران، گام‌های عملی مهمی در چهارچوب این الگو برداشته شد (موققی، ۱۳۷۶: ۴۸۷).

از نظر امام (ره)، صدور انقلاب به کشورهای جهان سوم و ممالک مستضعف از یک‌سو نیازمند بنیان‌های نظری، از قبیل ایدئولوژی جهان‌شمول، استبدادستیزی، استعمارستیزی و هژمونی‌ستیزی، است و از سوی دیگر، نیاز به پایه‌های عملی و قابلیت‌هایی از قبیل توان سازمان‌دهی عملیاتی و شبکه‌سازی انقلابی امکانات، اراده، حیثیت و اعتبار، قدرت معنوی، و توانایی و پویایی فرهنگی دارد. در این باره امام خمینی (ره) بر شیوه‌هایی از قبیل تدرج در

بیدارسازی، استقامت و پایداری در دعوت و عزم و اراده انقلابی تأکید داشت تا از این رهگذر پیام استقلال‌طلبی و عدالت‌خواهی انقلاب در دو بعد بین‌ملیتی و بین‌دولتی به جهان سوم سرایت کند و با تحول و دگرگونی بنیادی در ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل قدرت‌های شیطانی به انزوا کشانده شوند و دست مستکبران و زورمندان از جهان قطع شود (مختاری، ۱۳۸۳: ۲۰۹)، چنان‌که گفت:

ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد، این در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها بشود. آرزوی ما این است که همه ملت‌ها بیدار شوند و همه دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را، از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه‌بودنی که هستند و از این که همه مخازن آن‌ها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقر زندگی می‌کنند، نجات بدهند (امام خمینی، ۱۳۵۹: ۱۲۳).

امروز روند معکوس سکولارشدن جهان، از فرایندهای متأثر از انقلاب اسلامی ایران است. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس نامدار، در این باره می‌گوید: در گذشته، سه غول فکری جامعه‌شناسی یعنی مارکس، دورکیم، و ماکس وبر، با کم‌وبیش اختلافاتی، فرایند عمومی جهان را به سمت سکوریزاسیون و به حاشیه‌رفتن دین می‌دیدند، ولی از آغاز دهه ۱۹۸۰ و با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق خلاف این امریم؛ یعنی فرایند عمومی جهان روند معکوسی را آغاز کرده است و به سمت دینی‌شدن پیش می‌رود (گیدنز، ۱۳۸۶: ۷۵). تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران پارادایم سکولارسازی به پرسش گرفته می‌شود و این پارادایم همچنان در موقعیت دفاعی قرار گرفته و در واقع، مذهبی‌سازی در مقابل سکولارسازی در جهان اسلام به‌طور جدی مطرح شده است (Fox, 2008: 19).

به‌واسطه انقلاب اسلامی ایران، اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی توانست به گفتمان مسلط خاورمیانه تبدیل شود و گفتمان سکولار را از متن به حاشیه براند. از نظر برخی از نویسندگان، تفکر سیاسی امام خمینی (ره) با طرح اسلام، به‌علت قابلیت دسترسی و اعتبار بالا و ارائه منسجم‌ترین منطق اسلام‌گرایی، موجب شد که اسلام‌گرایی به جنبش ضد نظم حاکم تبدیل شود. بنابراین، با زوال گفتمان سکولار، ظهور گفتمان طردشده اسلام‌گرایی در دل مدرنیته امکان‌پذیر شد (برزگر، ۱۳۸۸: ۵۱).

انقلاب اسلامی ایران، کامل‌ترین حلقه جنبش‌های اسلامی، در پایان دوران گذار از تجربه‌های پیشین جهان و آغاز تجربه‌های نوین در مناسبات سیاسی و اجتماعی شکل گرفت. این انقلاب، ضمن طرح مجدد دین در جهان مدرن و فارغ از مناسبات پذیرفته‌شده آن، بر

باورهای اعتقادی و جهان‌زیست دینی تأکید ورزید و فهم متفاوتی از نحوه زیستن، تفسیر جهان، و روابط عمومی انسانی ارائه کرد. در عین حال، شکل‌گیری این تحول بنیادین و حکومت مبتنی بر دین نمی‌توانست بدون بازتفسیر و تجهیز مفاهیم درون‌دینی، به‌منزله زیرساخت فکری انقلاب اسلامی، صورت پذیرد.

بر این اساس بود که در چند دهه پیش از انقلاب اسلامی مفاهیمی چون نسبت دین و سیاست در اسلام، انتظار فرج، تقیه، جهاد و شهادت و امثال آن بازشناسی و بازتفسیر شد و عده‌ای از اندیشمندان شیعی، که دل در گرو تغییرات سیاسی و اجتماعی براساس دین داشتند، در طرح و تجهیز این مقولات، به‌مثابه سازوکاری درون‌مذهبی، کوشیدند. (درخشه، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

نتیجه‌گیری

پدیده بیداری اسلامی رخدادی بود که با آغاز قرن بیستم در جهان اسلام طلوع کرد و توانست همه گفتمان‌های حاکم بر جوامع اسلامی را، به‌ویژه در خاورمیانه، به یک‌باره به‌مبارزه بطلبد. اعتقاد بر ضرورت رجوع به مبانی دینی و تفسیر روابط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی برپایه قابلیت‌های عظیم دین اسلام، در کنار جرئت اقدام به‌موقع برای تحقق این اهداف، جنبه ایجابی و مقابله با هرگونه استعمار و سلطه‌طلبی جنبه سلبی این حرکت را تشکیل می‌داد. این جریان مانند هر فرایند فکری دیگر متأثر از عوامل درونی و بیرونی سیر تطور ویژه خود را در جوامع اسلامی طی کرد و به بلوغ رسید.

بیداری اسلامی در سیر تطور خود به صورت‌های متفاوتی خود را نشان داده است. در مرحله‌ای، اصلاح و رشد اعتقادی توده مسلمان مدنظر این جریان بوده است و در مرحله‌ای دیگر به‌دست آوردن قدرت سیاسی و اصلاح ساختارهای اجتماعی به شیوه انقلابی؛ در مرحله‌ای، در قالب دفاع از کیان اسلامی در برابر اشغال و در برهه‌ای خود را موظف به تغییرات مسالمت‌آمیز در نظام سیاسی حکومت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی می‌دانسته است.

این جریان با تاکتیک‌های متفاوت اما با استراتژی واحد توانست نرم‌افزار لازم برای حرکت نهضت‌های اسلامی را فراهم کند و این نهضت‌ها توانستند تأثیرات مهمی را، هم در داخل کشورهای خود و هم در عرصه جهان اسلام و هم در عرصه بین‌المللی برجای گذارند. عاملی که توانست در این بین به این جریان رونق بیشتر و جهت‌دهی صحیح‌تری بدهد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به رهبری حضرت امام خمینی (ره)، بود.

درواقع انقلاب اسلامی انقلابی الگوساز برای نهضت‌های اسلامی بود. انقلاب اسلامی، با احیای ارزش‌ها و آگاهی‌های اسلامی در جامعه مسلمان و ایجاد روحیه اعتمادبه‌نفس و تقویت روحیه ضد استکباری و فراهم‌سازی زمینه‌های وحدت اسلامی و با القای روحیه اقدام و در کنار آن حمایت همه‌جانبه از نهضت‌های اسلامی، توانست هدایت معنوی این جریان را به‌دست گیرد و هدفمندتر و پرقدتر از گذشته این جریان را در راستای هدف نهایی، یعنی تعالی مادی و معنوی مسلمان، به‌پیش ببرد.

منابع

- افروغ، عماد (۱۳۸۷). «مبانی و قلمرو احیاء دینی امام خمینی (ره)»، *دانش سیاسی*، س ۴، ش ۱.
- اراکي، محسن (۱۳۸۱). *دوره‌ها و پیشگامان بیداری اسلامی*، ترجمه محمد مقدس، تهران: فراکتاب.
- امری، حمزه (۱۳۸۳). *انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- السید، رضوان (۱۳۸۳). *اسلامی سیاسی در کشاکش هویت و تجدد*، ترجمه مجید مرادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- الویری، محسن (۱۳۸۴). «بیداری اسلامی از باورها تا نهادها»، از مجموعه مقالات *بیداری اسلامی و چشم‌انداز آینده و هدایت آن*، ج ۱، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۸). «پیش‌بینی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر خاورمیانه»، *دانش سیاسی*، س ۵، ش ۱.
- پاشاپور، حمید (۱۳۸۲). *نهضت‌های اسلامی بازیگران جدید نظام بین‌الملل*، تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور.
- پولادی، کمال (۱۳۸۶). *تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام*، تهران: مرکز.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۲). «ناسیونالیسم و وحدت اسلامی»، در *وحدت*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- درخشه، جلال (۱۳۸۸). «بازتفسیر مفاهیم دینی و تأثیر آن بر شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران»، *دانش سیاسی*، س ۵، ش ۱.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۱). *اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب*، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های خاورمیانه.
- زنگنه، صباح (۱۳۷۴). *مقدمه بر بیداری اسلامی*، نوشته محمد قطب، تهران: اطلاعات.
- سعید، بابی (۱۳۷۹). *هراس بنیادین*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران.
- شیروانی، میثم (۱۳۹۰). *نقد آثار بیداری اسلامی*، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- شیروانی، مرتضی (۱۳۸۱). «انقلاب اسلامی و تجدید حیات جنبش‌های معاصر»، *پگاه حوزه*، ش ۷۱.
- صدرا، علیرضا و مسلم کرم‌زادی (۱۳۸۸). «بررسی کارآمدی حکومت از دیدگاه امام خمینی (ره)»، *فصلنامه حکومت اسلامی*، س ۱۴، ش ۳.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳). *تفسیر المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

قرضاوی، یوسف (۱۳۸۱). *اخوان المسلمین هفتاد سال دعوت تربیت و جهاد*، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران: احسان.

کدیور، جمیله (۱۳۷۳). *مصر از زاویه‌ای دیگر*، تهران: اطلاعات.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

مختاری، مجید (۱۳۸۳). «الگوی وحدت اسلامی از دیدگاه مصلحان دینی معاصر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع).

مرشدی‌زاد، علی و زاهد غفاری (۱۳۸۶). «اسلام‌هراسی در اروپا ریشه‌ها و عوامل»، *دانش سیاسی*، س ۳، ش ۲.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر*، قم: صدرا.

منسفیلد، پیتر (۱۳۸۵). *تاریخ خاورمیانه*، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران: علمی و فرهنگی.

موثقی، سیداحمد (۱۳۷۶). «مکتب و مرام امام خمینی بنیادگرایی اسلامی یا رادیکالیسم اسلامی کدامیک»، در *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی و احیای تفکر دینی*.

موثقی، سیداحمد (۱۳۷۳). *علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

موثقی، سیداحمد (۱۳۷۵). *استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام*، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

نجفی، موسی (۱۳۷۷). *تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی*، ج ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نصر، سیدحسین (۱۳۸۳). *اسلام و تنگناهای انسان متجدد*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۴). «بیداری اسلامی»، *روزنامه‌ی برار*، ۱۲ اسفند.

Ayoob, Mohammed (1996). "State Making, State Breaking, and State Failure", in *Managing Global Chaos*, Chester A. Cricker and Ithers (eds.), Washington D.C.U.S: Institute of Peace Press.

Fox, Jonathan (2008). *A World Survey Of Religion and The State*, New York: Cambridge University Press.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی